
خانواده و تجربه کرونا؛ سیاست زندگی و راهبردهای سازگاری در فاجعه*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

طاهره خزائی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

tahereh.khazaei@ut.ac.ir

حمیده دباغی

استادیار گروه مطالعات زنان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛

h.dabaghi@atu.ac.ir

محمدتقی کرمی قهی

دانشیار گروه مطالعات زنان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(نویسنده مسئول)؛ karami@atu.ac.ir

چکیده

کرونا دریچه‌ای جامعه‌شناختی رو به فهمی تازه از خانواده در فاجعه گشود. در دیالکتیک میان ادبیات مفهومی جامعه‌شناختی و یافته‌های میدانی به‌دست آمده از مصاحبه عمیق نیم‌ساختاریافته با ۲۳ زن متأهل ۵۲-۳۰ ساله در اولین قرنطینه در سال ۱۳۹۹، پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهد که ساخت‌شکنی/بازساخت‌یابی خانواده در موقعیت فاجعه در چه فرایندی و چگونه در روایت زنان تفسیر و معنا می‌شود؟ و در این بازیابی چه راهکارها و مکانیسم‌هایی از سوی خانواده به کار گرفته می‌شود؟ هدف پژوهش فهم سازکارهایی است که خانواده ایرانی طی آن به محافظت از ارزش‌های خود پرداخته و بقاء خود در تجربه فاجعه اجتماعی را

* این مقاله برگرفته از پژوهشی با عنوان «فهم کرونا ایرانی، تجربه خانواده ایرانی از کرونا در روایت‌های زنان» متعلق به دانشگاه علامه طباطبائی است.

ممکن می‌سازد. پژوهش بر این فرضیه اصلی بنا شده که خانواده در به هم ریختگی و گسست از جریان عادی زندگی در شرایط فاجعه، به محوریت سوژه بازاندیش خانواده محور، با احیاء و بازتعریف برخی سازه‌های بیرونی و زیرسازه‌های درونی با شرایط سازگار می‌گردد. تحلیل میدان پژوهش در پارادایم تفسیری تفهیمی و به روش تحلیل مضمون نشان‌دهنده پنج مضمون اصلی یا الگوی معنایی غالب یعنی محوریت یافتن روابط همسران، مرکزیت یابی روابط نسلی، اهمیت یابی آیین و مناسک خانوادگی، بازاحیا مناسک و آیین‌های جمعی (سوگ) و معنویت تشدید یافته و بازیابی مناسک دینی است؛ به عبارت دیگر، در شرایط بحران مهم‌ترین پرسش از امکانات سازگاری و مقاومت است که پاسخ آن به سوژگی خانواده محور باز می‌گردد. در واقع، خانواده تنها دارایی و پناهگاه امنی است که به فرد برای عبور از بحران کمک می‌کند و در حالی که در دوران پیشاکروناپی سیاست زندگی بیشتر سویه‌های فردگرایانه داشته، در فاجعه سویه‌های خانواده‌گرایانه آن غلبه می‌یابد که هدف آن تداوم زیست و بقا خانواده است.

واژگان کلیدی:

خانواده، فاجعه، کرونا، سازگاری، سیاست زندگی.

مقدمه و طرح مساله

خانواده مهم‌ترین و کوچک‌ترین سازه اجتماعی و دارای سازوکارها و روابط اجتماعی پیچیده است. بخش مهمی از تجربه‌های فرد در ساحت خانواده و در روابط صمیمانه با اعضای خانواده و احساس تعلق عاطفی فرد به خانواده صورت‌بندی شده و قوام می‌یابد. با وجود پیوستگی عاطفی احساسی فرد به خانواده، با برآمدن مدرنیته و تغییرات ایجاد شده در همه ساحت‌های زندگی، اهمیت و جایگاه خانواده به‌عنوان سازه‌ای پیشامدرن در فردیت یابی انسان مدرن کاهش یافت. جداسازی ساحت‌های زیست اجتماعی فرد به خصوصی و عمومی (Ariès, 1960) و شکل‌گیری دو گانه‌های غیررسمی / رسمی یا پیشامدرن / مدرن به این فهم انجامید که فردگرایی در ساحت عمومی، رسمی و مدرن یعنی فضاهای کار و اشتغال و فراغت تحقق می‌یابد. با چنین فهمی از ساخت خود فردی به‌عنوان مهم‌ترین پروژه مدرنیته (Giddens, 2004: 22)، کالبد خانه^۱ و فضای خانگی^۲ به‌عنوان ساحتی خصوصی و سازه خانواده به نفع فضاهای کار رسمی و فراغت به حاشیه رفت.

بحران و فاجعه موقعیتی بازنمایاننده واقعیت بنیادین جامعه (بیکر، ۱۳۹۹) و به‌عنوان تجربه گسست در تداوم زندگی قابل فهم است (زیمل، ۱۳۹۵: ۹۱). بحران با ایجاد گسست و وقفه در جریان عادی زندگی روزمره شیوه‌های عاداتی و مکانیکی اندیشیدن و انجام کنش را غیرقابل کاربرد کرده و فرد را در موقعیت کنش آگاهانه قرار می‌دهد (Schütz, 2003: 11 and 1998: 35). تجربه تنش و گسست از امر عادی، هم در سطح عینیت و هم ذهنیت، فرد را در موقعیت نیت و اراده قرار داده و طبیعی است در چنین موقعیتی ساختارهای اجتماعی به‌عنوان شرایط کنش مورد بازاندیشی سوژه قرار گیرد (Giddens, 1984: 288) که به‌دلیل پیوستگی عاطفی احساسی فرد با خانواده، خانواده را می‌توان سازه‌ای اجتماعی و دارای اهمیت در حفظ بقاء فرد در شرایط بحران و فاجعه به‌شمار آورد.

پاندمی کرونا و بحران برآمده از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وقایع قرن ۲۱، با

1. House
2. Home

وقوع در بالاترین سطح از پیشرفت و توسعه یافتگی در حوزه بهداشت و پزشکی، تغییرات گسترده‌ای را در همه ساحت‌های زندگی ایجاد کرد. ناشناختگی عامل بیماری‌زا و راه‌های پیشگیری و درمان، احتمال بالای ابتلا و هراس از مرگ، هم خاص بودگی‌هایی به این تجربه بخشید و هم مدیریت شرایط را با دشواری‌هایی دوجندان روبه‌رو ساخت. به دنبال ناتوانی علم پزشکی از کنترل بیماری و بازگشت به سنت کهن قرنطینه به عنوان روشی قرون وسطایی (Huremović, 2019)، به ویژه در ماه‌های نخست، کالبد خانه در قالب سیاست قرنطینه خانگی به کانون مدیریت بیماری از سوی دولت‌ها تبدیل شد.

محوریت یافتن خانواده، این سپهر پیش‌ازین فهم شده به مثابه خصوصی را تبدیل به مرکز روایت و فهم و تفسیر بحران کرد. در حالی که برآمدن مدرنیته به جدایی فضاها و کم‌اهمیت شدن و به حاشیه رفتن خانه و خانواده منتهی شده بود، با محوریت قرنطینه خانگی مرکزیت به خانه بازگشت که البته با فقدان نهادهای حمایت‌کننده قوی دولتی در ایران، شرایط بحران با فشاری دوجندان از مسئولیت بر خانواده هم‌زمان با احساس رهاشدگی و غیاب دولت تجربه شد (کرمی قهی و همکاران، ۱۴۰۲). در واقع، از یک سو به علت اعتماد سست مردم به نهاد دولت و محدودیت‌های اقتصادی و مالی از سوی دیگر، قرنطینه به طور کامل اجرا نشد و از همین رو، مسئولیت بیشتری در مهار بیماری بر عهده فرد و خانواده قرار گرفت؛ بنابراین، کرونا همچون دیگر فاجعه‌ها علاوه بر سویه‌های جنسیتی دارای وجوهی خانواده محور نیز است.

در تمایز با دیگر فجایع طبیعی و انسانی مانند سیل و زلزله یا جنگ که کالبد خانه ترک و تصویر خانواده، خانواده‌ای بی‌خانمان و در مرز فروپاشی است؛ پاندمی کرونا در بطن خانه و فضای خانواده به عنوان مکانی امن و پناه‌دهنده تجربه شد (کرمی قهی، ۱۴۰۱). با فهم اولویت و پیگیری سیاست زندگی توسط فرد، به ویژه از اواخر سده بیستم با هدف تحقق خود فردی (تورن، ۱۳۹۸؛ گیدنز، ۱۳۷۸)؛ این امر قابل انتظار است که در بحران کرونا، فرد با گسست از شرایط عادی و از هم گسیختگی جریان کنش و در تداوم سیاست زندگی، راه کارها یا تاکتیک‌هایی را برای گذر از بحران با کمترین هزینه بیابد یا بسازد. به طور کلی، فاجعه کرونا هم زمینه‌ای برای فرصت‌ها، امکان‌ها، تهدیدها و تجربه‌های

جدید ایجاد کرد و هم به عنوان یک پدیده اجتماعی، در بجه‌ای جامعه‌شناختی رو به فهم سازه‌های اجتماعی همچون خانواده گشود. با تأکید بر امکان فهم دقیق‌تر از ساختارها یا سازه‌های اجتماعی در شرایط تنش‌آلود فاجعه (کچویان، ۱۳۸۷)؛ فرضیه این پژوهش آن است که خانواده در به هم ریختگی و گسست در نظم زندگی عادی و درهم‌شدگی ساحت‌های زیست فردی، خانوادگی و اجتماعی، با شرایط سازگار و از خود ارزش‌هایش مراقبت می‌کند. بنابر آنچه گفته شد، پرسش اصلی این پژوهش آن است که ساخت‌شکنی / بازساخت‌یابی خانواده در موقعیت فاجعه در چه فرایندی و چگونه در روایت زنان تفسیر و معنا می‌شود؟ و در این بازبازی چه راهکارهایی از سوی خانواده به کار گرفته می‌شود؟

چارچوب مفهومی

فاجعه^۱ به واقعه‌ای بالقوه دردناک و تکان‌دهنده^۲ گفته می‌شود که جمع بزرگی از افراد آن را تجربه کرده، شروعی ناگهانی داشته، به زمان محدود نیست^۳ و دارای علت‌های طبیعی، تکنولوژیک و انسانی است (McFarlane and Norris, 2006). اساسی‌ترین وجه معرفت‌شناختی تجربه فاجعه گسست در امر و جریان عادی زندگی است که در دوگانه تفکر و کنش منطقی / تفکر و کنش عقلانی قابل فهم است.

تفکر منطقی و عاداتی ویژگی زندگی روزمره است که در آن از یک‌سری دستورالعمل‌ها و روش‌های مشخص و تکراری استفاده می‌شود. مسائل زندگی عادی و روزمره مسائلی آشنا و با راه‌حل‌های تکراری و از پیش آزموده شده هستند و کنشگر برای تفسیر و فهم کنش‌های دیگری و نیز تنظیم کنش‌های خود در شرایط عادی از روش منطقی^۴ بهره می‌برد. روش منطقی به معنای به کارگیری روش‌های از پیش تجربه و آزمون و خطا شده در شرایط مشابه توسط خود یا دیگران و درونی شده در فرایند جامعه‌پذیری است. به کار بستن روش‌ها و دستورالعمل‌های از پیش آزمون و تجربه شده،

1. Disaster
2. Traumatic
3. Time-delimited
4. Reasonable

به صورت عادی و مکانیکی انجام می‌شود؛ چراکه فرد یقین دارد که همچون تجربه‌های گذشته نتیجه دلخواه را به همراه داشته و به هدف مورد نظر خواهد رسید. روش یا امر منطقی در برابر امر عقلانی یا عقلانیت^۱ فهم و معنا می‌شود (Schütz, 1998: 35).

از نظر گیدنز آگاهی به دلایل و قصدهای کنش زمانی وقوع می‌یابد که یا فرد کنش‌های خود را مورد بازنگری قرار می‌دهد یا کنش‌های او مورد بررسی دیگران قرار می‌گیرد و یا کنش با شکست مواجهه و شرایط اجتماعی دچار اختلال می‌گردد (بلیکی، ۱۳۹۳: ۲۱۷؛ Giddens, 1984: 282)؛ بنابراین، بیشتر کنش‌ها مورد بازاندیشی و بازنگری قرار نمی‌گیرند و به صورت مکانیکی و عادی در موقعیت‌های مشابه با گذشته انجام می‌شوند. چنین آگاهی‌ای نشان‌دهنده تسلط بر جریان وقایع زندگی روزمره از سوی فرد است که معمولاً از سوی کنشگر بدیهی دانسته می‌شود و بنابراین، لازمه عقلانی شدن کنش از هم گسیختگی جریان کنش است (گیدنز، ۱۳۹۹: ۱۸۸-۱۸۹).

اما گسست در جریان عادی زندگی و از هم گسیختگی الگوهای تفسیری و کنشی فرد در پاندمی در حالی رخ داده و تجربه می‌شود که سیاست فرد در ناامیدی از تغییر ساختارهای صلب، سیاست زندگی و ساخت خود فردی در قالب فردیتی یکپارچه و منسجم در رویارویی با ساختارها و نهادهای بیرونی است (تورن، ۱۳۹۸؛ گیدنز، ۱۳۷۸). فرد مدرن در حالی با کرونا روبه‌رو می‌گردد که پیش‌ازین نیز با تنوع و تکثری ناهمگون و پیش‌ازین تجربه نشده در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو بوده است (گیبیز و ریمر، ۱۳۸۴) که او را در موقعیتی پیچیده و دشوار برای سازگاری قرار داده است. در فرایند سازگاری مهم‌ترین پرسش فرد پاسخ به «چگونه زندگی کردن» است که بیشتر بر اساس مسیر و تصمیم‌گیری‌های شخصی (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۰؛ Martuccelli and de Singly 2012: 24؛ Martuccelli 2002: 348) یا به تعبیر بک کنترل زندگی خود در همه ساحت‌های زندگی مدرن (پول، فضا، تجربه و بدن) است (۱۳۹۷: ۱۸۰). از همین رو، مطالعه جامعه‌شناختی فرایند تجربه خانواده به محوریت سوژه در رویارویی سیاست زندگی و گسست امر عادی اهمیت می‌یابد.

1. Rationality

روش تحقیق

انجام این پژوهش در پارادایم تفسیرگرایی تفهیمی، معرفت‌شناسی برساخت‌گرایانه و در چارچوب روش تحقیق کیفی اساسی^۱ (میردام، ۱۳۹۴: ۴۶-۴۸) تعریف و یافته‌های میدانی به‌دست آمده از مصاحبه عمیق نیم‌ساختاریافته با ۲۳ زن متأهل ۳۰-۵۲ سال در دو استان تهران و البرز به روش تحلیل مضمون^۲ مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است. مصاحبه‌ها در سال ۱۳۹۹ و هم‌زمان با نخستین قرنطینه خانگی انجام شده که به‌علت محدودیت‌های قرنطینه‌ای، با استفاده از برنامه واتس‌آپ و بر اساس راهنمای مصاحبه انجام شد. راهنمای مصاحبه بر اساس دو دسته پرسش اصلی یعنی پرسش‌های زمینه‌ای و مضمونی طراحی شده و هر مصاحبه بین ۴۵-۵۰ دقیقه زمان برده است.

انتخاب زنان به‌عنوان جمعیت مورد پژوهش بیشتر با توجه به جایگاه محوری آن‌ها در خانواده و سویه جنسیتی فاجعه بوده است. بر اساس، حساسیت نظری پژوهش، زنانی انتخاب شدند که دارای بیشترین تنوع و گوناگونی در ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (ویژگی‌های سنی، تعلق طبقاتی، باورهای مذهبی دینی، سطح تحصیلات و اشتغال) و به‌طور کلی، تجربه غنی‌تری در مدیریت خانواده در بحران کرونا هستند تا یافته‌های میدانی نشان‌دهنده تفاوت‌ها یا نگاه‌های متفاوت به تجربه اجتماعی کرونا بوده و امکان انجام مطالعه‌ای عمیق و جامع فراهم شود (کرسول، ۱۳۹۶: ۱۵۵). دریافت پاسخ‌ها و تفسیرهای نزدیک و مشابه از سوی افراد به‌عنوان رسیدن به اشباع نظری، در منطق نمونه‌گیری، ملاک ادامه مصاحبه‌ها تعریف شد.

در تحلیل یافته‌های میدانی به روش تحلیل مضمون، با تأکید بر این که فهم و تفسیر برساخت شده از بحران کرونا و شرایط فاجعه توسط سوژه بازاندیش امری متنوع و متکثر است، الگوهای معنایی غالب (ذکایی، ۱۳۹۹: ۸۴) در روایت‌ها شناسایی شدند. درنهایت، معناهای برساخت شده توسط سوژه که در دیالکتیک ویژگی‌های فردی با بستر و زمینه تاریخی اجتماعی جامعه (Martuccelli & de Singly 2012) و در فرایند گفت‌وگو و تعامل بازاندیشانه با پژوهشگر ساخته شده‌اند (کرسول، ۱۳۹۶: ۳۴-۳۵ & بلیکی، ۱۳۹۵:

1. Basic Qualitative Reaserch

2. Thematic Analysis

۱۵۳-۱۵۴) با به کارگیری حدی از استعاره، انتزاع و ساخت مفهوم، در قالب مضمون‌های اصلی صورت‌بندی شدند.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

شماره	نام	سن	تحصیلات	شغل	تعداد فرزندان	شهر محل اقامت
۱	سیما	۳۶	کارشناسی	خانه‌دار	۲	تهران
۲	مهری	۳۶	کارشناسی	خانه‌دار	۱	دماوند
۳	فاطمه	۳۸	کارشناسی	خانه‌دار (پخت شیرینی و کیک در خانه)	۱	تهران
۴	صبا	۳۶	کارشناسی	خانه‌دار	۲	تهران
۵	هانیه	۵۲	کارشناسی ارشد	کارمند	۲	کرج
۶	فهیمة	۴۸	کارشناسی	رئیس واحد مدیریت اطلاعات بیمارستان	۲	مهرشهر (البرز)
۷	ماهور	-	؟	معلم	۲	کرج
۸	زینب	۴۴/بیوه	کارشناسی ارشد	آموزگار، مدرس دانشگاه	۲	تهران
۹	ثمره	۳۸	کارشناسی ارشد	کارمند	۱	کرج
۱۰	پریا	۳۰	کارشناسی	خانه‌دار	۱	تهران
۱۱	شمس‌سا	۳۸	دکتری داروسازی	داروساز	۱	کرج
۱۲	سحر	۳۶	کارشناسی	خانه‌دار	۲	دماوند
۱۳	سوگل	۳۶	کارشناسی	معلم، کارشناس محیط‌زیست	۱ فرزند + در حال حاضر باردار	کرج
۱۴	مینا	۳۵	کارشناسی	کارشناس واحد IT	۲	تهران
۱۵	مهرانا	۳۸	کارشناسی ارشد	شغل سابق وکیل دادگستری (بعد از به دنیا آمدن فرزند خانه‌دار شده است)	۱	تهران
۱۶	آزاده	۴۰	کارشناسی	خانه‌دار	۲	تهران

شهر محل اقامت	تعداد فرزندان	شغل	تحصیلات	سن	نام	
تهران	۱	آموزگار	کارشناسی ارشد	۴۰ / مطلقه	مهشاد	۱۷
مهرشهر (البرز)	۲	خانه‌دار	کارشناسی	۴۱	عسل	۱۸
رودهن	-	شاغل در شرکت خصوصی	کارشناسی	۲۹	سهیلا	۱۹
تهران	۲	پرستار	کارشناسی ارشد	۳۹	مینو	۲۰
کمال شهر (البرز)	۱	خانه‌دار	کارشناسی	۳۷	سمیرا	۲۱
رودهن	۲	آموزگار مدرسه غیرانتفاعی	کارشناسی	۳۸	مژگان	۲۲
رودهن	۲	خانه‌دار	کارشناسی	۳۷	الهام	۲۳

یافته‌های تحقیق

مطالعه تفسیری تفهیمی تجربه مواجهه خانواده با بحران و فاجعه کرونا به روایت زنان نشان‌دهنده ۵ الگوی معنایی غالب یا مضمون اصلی است که عبارت‌اند از: مرکزیت‌یابی روابط همسران، مرکزیت‌یابی روابط نسلی، اهمیت‌یابی آداب و مناسک خانوادگی، باز احیاء مناسک و آیین‌های جمعی و پنجم، معنویت تشدید یافته و بازیابی مناسک دینی. به عبارتی، خانواده با روی آوری و باز احیاء سازه‌ها و مناسک سنتی به میانجی سوژه بازاندیش، تلاش می‌کند تا در دیالکتیک با شرایط در پناه خانواده از بحران عبور کند.

۴،۱- محوریت یافتن روابط همسران

ویژگی متمایز فاجعه کرونا در تفاوت با دیگر بحران‌ها «تعلق کالبدی به فضای خانه و مرکزیت‌یابی خانواده» از یک سو و از سوی دیگر «ازجاکنندگی و درهم‌شدگی فضاهای زیست روزمره خانوادگی و اجتماعی» است؛ چراکه در نقطه مقابل دیگر فاجعه‌ها، در بحران کرونا خانه تبدیل به مکانی امن و پناه‌دهنده می‌شود. در چنین فضایی اعضای خانواده یعنی زن و شوهر و فرزندان نزدیکی فیزیکی و عاطفی بیشتری را تجربه می‌کنند که ممکن است در قالب تنش یا صمیمیت تجربه شود. همچنین، هراس از مرگ نزدیکان و

اعضای خانواده و احساس نزدیک فقدان و از دست دادن احتمالی آن‌ها می‌تواند به بالا بردن آستانه تحمل دیگری منتهی شود، به‌ویژه که مرگ در دوران پاندمی تبدیل به امری نزدیک شده که بسیاری از خانواده‌ها را به سوگ نشانده است.

«شوهرم بیشتر از قبل بهانه‌گیری می‌کند و ایراد می‌گیرد. من سعی می‌کنم از کنارش سر بخورم. سعی می‌کنیم بیشتر باهم صحبت کنیم و تصمیم بگیریم یا بعضی کارها را مشترک انجام بدهیم. قبلاً این جور نبود که باهم بشینیم و فیلم ببینیم، چون زمانمان به هم نمی‌خورد. قرنطینه اما زمان باهم بودن ما را بیشتر کرد. البته یک مشکلات خاصی هم برای مدتی بود، مثلاً اینکه حقوقش خیلی کم شد و عملاً درآمدی نداشتیم. کلاً بیشتر دعوای ما سر پروتکل‌هاست که شوهرم زیاد توجه نمی‌کند.» (مهری، ۳۶ سال، متأهل، کارشناسی، خانه‌دار، دارای یک فرزند).

به نظر می‌رسد خانواده ایرانی در بستر بحران‌های اقتصادی و مالی جامعه به‌ویژه در سال‌های اخیر در معرض آسیب‌های بسیاری قرار گرفته که بیش از هر امری به فقدان زمانی برای بودن باهم بازمی‌گردد. در واقع، زن و مرد در جایگاه همسر یا پدر و مادر به دلیل مشغله‌های مالی و نیز ذهنی و روانی زمان کافی برای گذراندن با خانواده خود نداشته‌اند؛ به طوری که قرنطینه‌کرونا برای برخی از آن‌ها حتی با وجود مشکلات مالی فرصتی برای جبران این فقدان فهم می‌شود. قرنطینه‌خانگی به‌ویژه برای زنان خانه‌دار یا شاغل، فرصتی برای کمک گرفتن از شوهر و کاهش فشارهای ذهنی است.

و روایتی دیگر:

«من زیاد اهل حرف زدن نیستم. شوهرم در محل کار با همکارها و دوستانش حرف می‌زد و تخلیه می‌شد و می‌آمد خانه من دوست داشتم حرف بزنند یا اینکه به من گوش بدهد. نه زیاد اهل حرف زدن است و نه شنیدن. در دوران کرونا هرچند او خیلی تغییری نکرده، اما من خوشحال بودم که حضور فیزیکی در خانه دارد و کنار هم هستیم. اینکه صبح‌ها که چشم‌باز می‌کنیم همدیگر را می‌بینیم. پیش‌ازاین یا من زودتر می‌رفتم سر کار یا او و بعدازظهر هم که می‌آمدیم باید تندتند چیزی آماده خوردن می‌کردیم و دو کلمه حرف روزمره و تمام. الآن بیشتر با هم هستیم و بیشتر حرف می‌زنیم برای هماهنگ شدن و

تنظیم کارها و به‌نظم همین هم رابطه ما را صمیمی‌تر از قبل کرد؛ اما خب در این شرایط شوهرم تقریباً کمک کرد به یک آرامش نسبی برسم.» (ماهور، ۳۶ ساله، متأهل، کارمند، دارای دو فرزند).

در تمایز با دیگر فاجعه‌ها، علاوه بر محوریت یافتن خانواده در قرنطینه «زمان زیسته» (تومبز، ۱۳۹۷: ۴۸) نیز در قالبی متفاوت تجربه می‌شود. درحالی‌که در دیگر فاجعه‌ها تجربه بحران عمدتاً در پس از رخداد بحران واقع شده و عموماً خانه ترک و خانواده و اعضای آن پراکنده یا ازدست‌رفته‌اند؛ در بحران کرونا و قرنطینه خانگی کالبد خانه و فضای خانگی تبدیل به مهم‌ترین فضای تجربه فاجعه می‌شود. قرنطینه در وضعیتی متناقض میان فراغت از یک‌سو و هراس، اضطراب و انتظار فاجعه از سوی دیگر تجربه می‌شود که در جایگاه خود می‌تواند بسیار شکننده و پرتش باشد. در بحران کرونا و پیش از ابتلا فرد نگران رخداد فاجعه است؛ درحالی‌که در دیگر فاجعه‌ها وقوع فاجعه در آن رخ داده و فرد بیشتر با پیامدهای پس از واقعه و بی‌خانمانی و آوارگی روبه‌رو است.

مرکزیت‌یابی کالبد خانه و فضای خانگی در قرنطینه به‌ویژه در سایه پروتکل‌های بهداشتی و جوهی متفاوت از گذشته می‌یابد که در فهم کار خانگی به‌عنوان امری بیشتر زنانه خود را نشان می‌دهد. بیشتر زنان خواه‌خانه‌دار خواه شاغل که در قرنطینه در دورکاری یا تعلیق کار رسمی به سر می‌برند، عموماً بیش از گذشته به امور خانه مشغول می‌شوند که می‌تواند به‌طور خاص نزد زنان شاغل، حالتی نوستالژیک و فراغت‌گونه داشته باشد (کرمی‌قهی، خزایی & اوجیان، ۱۴۰۲)؛ اما همچنین می‌تواند امری پراسترس در هراس از بیماری ناشناخته تجربه شود. در حالی‌که در قرنطینه کرونایی برخی فعالیت‌های بیرونی خانواده تعلیق می‌شود که در کالبد خانه و فضای خانگی، کار خانگی بیشتر و جوهی کالبدی یافته - مانند انجام پروتکل‌های بهداشتی و ضدعفونی اشیاء، لباس‌ها، کالاهای خریداری‌شده و هر آنچه با فضای بیرون به‌عنوان آلوده در ارتباط است - و به‌صورت فشاری مضاعف بر زنان تجربه می‌شود. از همین‌رو، از یک‌سو حضور مردان در خانه و تمایل آن‌ها به مشارکت در کار خانه و عدم آشنایی‌شان با ظرافت‌های کار خانگی به‌ویژه در الزام به رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی و از سوی دیگر، تمایل زنان به حفظ جایگاه مدیریت امور خانه و انجام امور از سوی مردان زیر نظر خود ایشان، می‌تواند بستری برای

تجربه تنش و کشمکش در خانواده و میان همسران گردد. اگرچه به نظر می‌رسد در پیگیری سیاست زندگی در بحران به‌عنوان یک موقعیت تجربه، تعلیق و تعویق امور پیشینی و جاری در زندگی روزمره تجربه‌ای مشترک است و در واقع، با تعلیق امر روزمره، انجام هر کنشی معطوف به بقاء و حفظ زندگی فرد و حیات خانواده است؛ اگرچه این تعلیق و تعویق در بحران کرونا با دیگر فاجعه‌ها متفاوت است.

۴،۲- مرکزیت یابی روابط نسلی

خانواده ایرانی نیز مانند خانواده در دیگر فرهنگ‌ها و جوامع از تغییرات اجتماعی متأثر و تغییراتی را تجربه کرده است. از نظر ساختاری خانواده ایرانی اگرچه شباهت‌هایی با خانواده هسته‌ای دارد- شکل گرفته از پدر و مادر و فرزندان-؛ اما از نظر نوع روابط از این خانواده متمایز است. در واقع، دسته‌بندی خانواده به دو دسته هسته‌ای و گسترده به تمامی در مورد خانواده ایرانی کارایی ندارد؛ چراکه خانواده ایرانی اگرچه در ساختار هسته‌ای است، اما در نوع روابط خانواده با شبکه خانوادگی و خویشاوندی از خانواده هسته‌ای متفاوت است. تا جایی که برخی از اندیشمندان در کارآمدی تقسیم خانواده به خانواده هسته‌ای و گسترده در جامعه ایرانی تردید دارند و به جای خانواده گسترده، خانواده عشیره‌ای یا طایفه‌ای را پیشینه خانواده در ایران می‌دانند (بهنام، ۱۳۵۶) که مبتنی بر روابط میان چند نسل از افراد در یک عشیره یا فامیل بزرگ‌تر شکل می‌گیرد. از همین رو، در چرخش به خانواده جدید، خانواده ایرانی بخشی از ویژگی‌های خانواده طایفه‌ای را با خود همراه کرده که از جمله مهم‌ترین آن‌ها روابط نسلی به‌هم‌پیوسته در قالب کنشگری‌های عاطفی و صله‌رحم است؛ بنابراین، خانواده جدید را نمی‌توان به یک معنا یک خانواده تماماً هسته‌ای دانست و شاید تعبیر خانواده شبه‌هسته‌ای برای آن مناسب‌تر باشد (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۱۵).

«ما تقریباً این مدت در قرنطینه کامل بودیم. مادرم مشکل حرکتی دارد و مریض است و چون ما بیشتر با محیط بیرون در ارتباط هستیم از ترس آلودگی خواهرزاده‌ام، انجام امور آن‌ها را برعهده دارد. چون دانشجویست و دانشگاه‌ها تعطیل یا مجازی است و کلاً پیش آن‌هاست. یادش بخیر! شب‌های چهارشنبه سوری ما همیشه خانه مادر بزرگ بچه‌ها جمع می‌شدیم. یک خانه قدیمی که حیاط دارد و ایشان هم دوست داشت که نوه‌ها و بچه‌هایش

را ببیند. محدودیت‌ها واقعاً آزاردهنده است. دل‌مان تنگ شده برای بغل کردن عزیزانمان، برای بوسیدنشان و حتی نشستن کنارشان. قدر باهم بودن را ندانستیم.» (سیما، ۳۶ ساله، متأهل، دارای دو فرزند، کارشناسی، خانه‌دار).

اگرچه به نظر نمی‌رسد خانواده ایرانی به‌طور برجسته‌ای پیران خانواده یا نسل اول را حتی تا پیش از بحران کرونا فراموش کرده و روابط خود را با این نسل کم کرده باشد؛ اما در قرنطینه خانگی نگاه مراقبتی و حمایتی تشدید یافته از این نسل در پیش گرفته شد. در نقطه مقابل تجربه برخی از کشورها و فرهنگ‌ها به‌ویژه غربی که متأثر از اقتصاد سلامت پیران نسلی بیرون افتاده از توجه و حمایت در پاندمی کرونا بودند؛ پیران ایرانی در مرکز توجه خانواده قرار گرفتند. مرکزیت داشتن یک بیماری عفونی تنفسی و واگیری آن، ماهیتی متمایز به پاندمی کرونا در مقایسه با دیگر فاجعه‌ها داده است؛ زیرا درحالی که همبستگی اجتماعی^۱ با دیگران از جنس حضور و در کنار هم بودن در معنای انواع حمایت‌ها از مفاهیم مهم، به‌ویژه در تجربه انواع بحران‌هاست، در کرونا خود بخشی از مسئله و عامل هراس است. پاندمی کرونا و قرنطینه انسان فاجعه‌زده را از یکی از مهم‌ترین منابع حمایتی یعنی همبستگی اجتماعی، محروم و با پیامد مهم آن یعنی «بی‌توجهی عاطفی»، روبه‌رو ساخت (وریج کاظمی، ۱۳۹۹) به‌ویژه آن که در تلافی قرنطینه با تجربه پیری، پیچیدگی خاصی به آن داد و با تشدید همبستگی خانوادگی در قالب حمایت از نسل اول خانواده ایرانی منجر شد. در همبستگی خانوادگی، هر خانواده به میانجی افراد جوان یا کمتر آسیب‌پذیر مسئول حمایت عاطفی و مدیریت امور بیرون از خانه نسل پیران خانواده و خاندان خود شد و به‌این ترتیب، شکل جدیدی از کنشگری اجتماعی در پیوند با خانواده و نسل اول ایجاد گردید.

اما تجربه برجسته مرتبط با نسل پیران خانواده در فاجعه، انتقال تجربه‌های فاجعه‌های رخ داده در گذشته از سوی این نسل در قالب خاطره و تجربه‌های واقعی است که به‌نظر می‌رسد به‌عنوان یکی از راهبردهای خانواده، نقش مهمی در گذر از بحران دارد. «یادم می‌آید وقتی بچه بودم پدر بزرگم در مورد جنگ جهانی دوم صحبت می‌کرد و

1. Social Solidarity

ما دوست داشتیم به خاطره‌هایش گوش دهیم. بزرگان ما پخته‌تر بودند و داستان‌های زیادی برای ما می‌گفتند، از این که در شرایط بحران چطور زندگی کرده‌اند. پدر بزرگم می‌گفت در جنگ جهانی دوم مردم نان با کیفیت آرد پایین و نان سیاه مصرف می‌کردند؛ اما الآن بزرگ‌ترها مرکز ثقل خانواده نیستند. نسل بزرگ‌ترهای ما تجربه بحران‌ها و فاجعه‌های زیادی را مثل سیل و انواع بیماری و آگیردار را داشتند و در آن زمان هم مردم زیادی درگیر آن بودند حتی زندگی خیلی سخت‌تری نسبت به ما داشتند. خود من یادم می‌آید که ما از ترس موشک‌باران به روستا پدری رفتیم. چقدر زندگی سخت بود بدون گاز و حتی نفت. می‌رفتیم دسته جمعی چوب جمع می‌کردیم برای بخاری چوبی و کرسی زغالی.» (هانیه، ۵۲ سال، متأهل، کارشناسی، کارمند، دارای دو فرزند).

پاندمی کرونا تجربه‌ای گسترده شده در جغرافیای جهانی است که به میانجی شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی و دسترسی به اخبار دیگر کشورها به افراد پیام اشتراک در موقعیت بحران را می‌دهد. با تأکید بر تنوع و تکثر تجربه، اشتراک یادآور این ضرب‌المثل عامیانه است که «عزای دسته جمعی، عروسی است» یا این ضرب‌المثل عربی که «الْبَلِيَّةُ إِذَا عَمَّتْ طَابَتْ» یعنی «بلا هنگامی که فراگیر شود قابل تحمل خواهد بود»؛ اما در وجهی دیگر، یعنی زمان و تاریخ، روایت تجربه فاجعه‌ها می‌تواند به عبور از شرایط بحران کمک کند. روایت تجربه‌های شخصی از فاجعه‌های تجربه‌شده در گذشته و توسط نسل پیران می‌تواند تجربه اکنون را به تجربه یک وضعیت عام تاریخی پیوند دهد. خاطره شفاهی توسط اول‌شخص یعنی فردی روایت می‌شود که فاجعه را شخصاً تجربه کرده و توانسته از آن عبور کند. خاطره گفتن از فاجعه توسط نسل اول، موقعیتی تجربه‌شده و انضمامی را به تصویر می‌کشد و بنابراین، از موضع فلسفه‌ای و انتزاعی بودن فاصله گرفته و به امری ممکن تبدیل می‌شود؛ چرا که شخص راوی، قهرمان یا شبه قهرمان فاجعه‌ای است که پشت سر گذارده شده و از آن جان سالم به درد برده است و بنابراین، این پیام را به فرد می‌دهد که فاجعه با همه بزرگی و گستردگی آن تمام خواهد شد. روایت چنین خاطره‌های واقعی از شرایط انضمامی فاجعه، به فرد احساس خوشایند امکان غلبه بر بحران را منتقل می‌کند.

خاطره‌گویی از بحران‌ها و فاجعه‌های پیش‌ازاین تجربه‌شده توسط نسل اول خانواده و پیران جامعه، علاوه بر انتقال‌دهنده تجربه‌ای تاریخی و عام از زبان قهرمان یا شبه قهرمانی واقعی و جان سالم به در برده، کمک به روایت و گفت‌وگو در آوردن پاندمی کرونا به‌عنوان تجربه‌ای خاص است. فاجعه‌ای در ابعاد و گستردگی کرونا در بازگشت به آخرین پاندمی یعنی آنفلانزا اسپانیایی در خاطره انسان امری دور و بیگانه است و خاطره‌گویی نسل پیران جامعه در واقع، به روایت در آوردن امری تجربه نشده، ناشناخته و در نتیجه، هراس‌آور است. وحشت کرونا بازآفریننده وحشتی ناآشنا و «اضطرابی کهن» در تجربه انسان مدرن است که مدت‌ها بود فراموش شده بود (مجتهدی، ۱۳۹۹: ۱۳۲). روایت خاطره از بحران‌های تجربه‌شده در گذشته توسط نسل پیران جامعه کمک می‌کند تا امری ناشناخته، بیگانه و هراس‌آور مدلولی یافته و جامعه انسانی را از لکت یا لال بودن رهایی بخشد؛ چراکه ساخت معنا و تفسیر امر بیگانه، با به گفت‌وگو و به سخن در آوردن، به تدریج آن را به امری آشنا تبدیل می‌کند و در نتیجه، می‌تواند از شدت هراس از آن بکاهد. از این منظر نقش و جایگاه پیران جامعه هم در صورت‌بندی فهمی تاریخی از فاجعه و هم تبدیل آن به امری آشنا دارای اهمیت است.

۴،۳- اهمیت‌یابی آیین و مناسک خانوادگی

خانواده ایرانی با وجود تغییرات تجربه‌شده که دارای اشتراک‌هایی در سطح جهان است، برخی از ویژگی‌های خود را همچنان حفظ کرده که از مهم‌ترین آن‌ها مناسکی بودن آن است. مناسک خانوادگی ایرانی بازسازی و بازتعریفی از مناسک سنتی، مانند ازدواج و مراسم مربوط به آن و مناسک مدرن، مانند جشن تولد و سالگرد ازدواج و ... است. در واقع، هرچند ویژگی مدرنیته گسست از مناسک پیشامدرن است، اما خانواده ایرانی با حفظ اصالت مناسکی خود با قرارگیری در وضعیتی انعطاف‌پذیر، به تغییر شکل برخی از مناسک خود هم‌زمان با حفظ برخی مناسک اصیل خانوادگی پرداخته است.

فقدان دورهمی‌های خانوادگی و حسرت‌های تجربه‌شده از سوی افراد در قرنطینه خانگی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین پدیده‌ها در روایت‌ها است. صله‌رحم و دورهمی‌های خانوادگی با وجود تغییرات گسترده، همچنان بخش جدایی‌ناپذیر تجربه خانواده ایرانی

است. اگرچه نزد برخی افراد الزام به داشتن روابط با خویشاوندان و بستگان امری ناخوشایند و دست و پاگیر زندگی مدرن است؛ اما حتی نزد افرادی که چندان به دوره‌می‌های خانوادگی پایبند نیستند، خاطرات دوره‌می‌های خانوادگی و خویشاوندی بخش مهمی از حافظه جمعی آن‌ها را تشکیل و حتی حسی از دلتنگی و حسرت را در پی دارد.

«من خودم قبلاً شاید کمی احساس نارضایتی می‌کردم و به‌قول معروف ناشکر بودم. مهمانی‌هایی که کنار هم بودیم و الآن نداریم. الآن می‌فهمم قدر بودن با بستگان و فامیل را ندانستم. مدام عیب‌جویی می‌کردم؛ اما حالا در قرنطینه می‌فهمم. قبلاً سر هر چیز کوچکی حرص و جوش بی‌خود می‌خوردم و از آن تفریح و با هم بودن لذت کافی نمی‌بردم. الآن فکر می‌کنم اگر وضعیت مثل قبل کرونا شود سعی می‌کنم همه چیز را ساده‌تر بگیرم.» (صبا، ۳۶ سال، متأهل، کارشناسی، خانه‌دار، دارای دو فرزند).

انجام بازاندیشی در مورد دوره‌می‌های خانوادگی یا صلح‌رحم در ماهیت خود ضد قرنطینه است؛ چراکه قرنطینه دلالت بر فاصله‌گذاری فیزیکی و دوری افراد از یکدیگر دارد. بحران کرونا و قرنطینه خانگی نظم پیشینی زندگی خانوادگی و مناسک و آیین‌های آن را دچار بهم‌ریختگی‌هایی کرده و افراد را در موقعیت بازاندیشی نسبت به جایگاه و کارکرد آیین‌های خانوادگی قرار داد. مناسک و آیین‌های خانوادگی جایگاه مهمی در ساحت زندگی فردی و اجتماعی و ساخت خود فردی دارد؛ به‌ویژه که خانواده در کنار دین و دولت سه پایه جامعه ایرانی هستند (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۱۰). در تجربه پاندمی کرونا فارغ از گروه‌هایی از افراد که پروتکل‌های بهداشتی را رعایت نمی‌کردند و اصولاً بیماری کرونا و شیوع آن در نظم زندگی خانوادگی آن‌ها تغییری را ایجاد نکرده بود؛ بسیاری از خانواده‌ها به‌طور کامل تا ماه‌ها آیین‌های خانوادگی را برگزار نکردند و بدیل‌هایی را با ایجاد گروه‌های خانوادگی به‌صورت مجازی یا تماس‌های تصویری و تلفنی حتی بیشتر و مرتب‌تر از دوران پیشاکرونا، جایگزین روابط حضوری کردند؛ اما دسته سوم، خانواده‌هایی بودند که با رعایت پروتکل‌ها و فاصله‌گذاری فیزیکی در دوره‌می‌های کوچک‌شده خانوادگی شرکت می‌کردند و به‌ویژه تلاش داشتند تا پیران و نسل اول

خانواده را از نظر عاطفی کاملاً در شرایط قرنطینه قرار ندهند و از این منظر، زمینه‌ساز شکل جدیدی از کنشگری به محوریت خانواده گردید.

«ما یک گروه مجازی خانوادگی زدیم و همه عضو هستیم... بعد از مدتی تصمیم بر این شد که هیچ خبری آنجا نگذاریم و فقط جوک بفرستیم یا مطالب خنده‌دار. خصوصاً وقتی خواهرزاده‌ام مبتلا و قرنطینه شد، این احساس ایجاد شد که باید روحیه‌اش را حفظ کنیم. بعد از این اتفاق دیگر دنبال خبرهای شاد یا فیلم‌های خانوادگی قدیمی مان برای فرستادن بودیم. هر روز تقریباً باهم ارتباط داریم و از حال هم خبر می‌گیریم. حتی با دخترخاله و دایی‌ها که قبلاً خیلی کم هم را می‌دیدیم یا از هم خبر می‌گرفتیم. شاید به حس نگرانی هست که ماها را جمع کرد اینکه ممکن همدیگر را دیگر نبینیم.» (سیما، ۳۶ ساله، متأهل، دارای دو فرزند، کارشناسی، خانه‌دار).

موضوعیت یافتن مرگ به‌ویژه در میان‌ذهنیت جامعه نقش مهمی در باز احیای روابط خانوادگی و خویشاوندی و همبسته شدن دوباره آن داشت. زندگی عادی پیش از بحران کرونا دارای نظمی خودانگیخته و مکانیکی بود، اما فاجعه و شرایط غیرقابل پیش‌بینی بحران نه تنها نظم پیشینی زندگی و زیست خانواده را به آشوب دچار ساخت، بلکه علاوه بر اختلال‌های ناگهانی و آنی، خانواده را در موقعیت‌های چالش‌برانگیز تدریجی قرار داد که باید مورد چاره‌اندیشی قرار می‌گرفت. خانواده ایرانی در کلیت خود مناسک‌گرا است و در حافظه تاریخی آن طیفی از منسک‌گریزی تا منسک‌سازی دیده می‌شود. پیش از بحران کرونا تجربه بسیاری از خانواده‌ها کاهش شرکت در مناسک و دورهمی‌های خانوادگی بود. صله‌رحم و دیدوبازدید از اقوام و بستگان برای مثال در نوروز امری دست و پاگیر و الزامی زائد برای زندگی مدرن و در تضاد با آزادی انتخاب فرد فهم می‌شد؛ اما قرنطینه با الزام به محدودیت در روابط و فاصله‌گذاری اجتماعی در واقع، فراهم‌کننده مانعی عینی و بیرونی برای این نوع از روابط و برانگیزاننده بازاندیشی در مورد آن شد. اگرچه نمی‌توان ادعا کرد که مناسک بازاحیا شده خانوادگی پس از بحران کرونا و برداشتن قرنطینه خانگی به شکل عادی از سر گرفته شد، اما به نظر می‌رسد زیرسازه مناسک خانوادگی یا صله‌رحم در بازگشت به بازتعریف حمایت‌های خانوادگی و خویشاوندی حتی در سطح مجازی و تلفنی توانست به خانواده در عبور از بحران کمک کند.

۴-۴. باز احیاء مناسک و آیین‌های جمعی (سوگ)

مرگ در دوران کهن و پیشا علم معمولاً امری ناگهانی و پیش‌بینی‌ناپذیر بود که البته نقض‌کننده قرار داشتن کلیت آن در هاله‌ای از رمز و راز نبود. علم و پزشکی تلاش کرد تا مرگ را به امری کنترل‌شده و قابل پیش‌بینی تبدیل کرده و از ناگهانی بودن آن بکاهد؛ اما کرونا در تجربه فردی غلبه قدرتی بیرونی، به زانو درآورنده و فراتر از توان انسان و در سطح روان جمعی، بازنمایاننده غلبه طبیعت و درماندگی انسان در برابر قدرت آن بود (مجتهدی، ۱۳۹۹: ۱۳۰). از همین رو، کرونا امری آسیب‌زننده و تروماتیک، ناشناخته، وحشی و رام‌نشده توسط علم مدرن بود که تا مدت‌ها روش‌های پیشگیری و درمان آن ناشناخته ماند. مرگ کرونایی مرگی خاص بود نه از آن جهت که در سطحی گسترده پراکنده بود، بلکه از آن رو که وحشیانه و به‌طور غیرقابل‌باوری قربانی می‌گرفت. تعداد افراد قابل توجهی که مبتلا شدند و حتی مرگ کرونایی نقطه پایان زندگی ایشان گردید، پروتکل‌های بهداشتی را کامل رعایت می‌کردند و در قرنطینه کامل بودند؛ بنابراین، مرگ کرونایی ناگهانی، کوتاه و فشرده رخ می‌داد و پروتکل‌های بهداشتی اجازه دیدار با بیمار و بودن در کنار او را نمی‌داد و به‌طور خاص‌تری بیگانه بود. این ناشناختگی، بدویت رام‌نشده و هراس‌آور مرگ‌هایی غیرقابل فهم و به معنا و تفسیر درنیامده را در پی داشت که برای بازماندگان بسیار دردناک و فهم‌ناشدنی بود؛ علاوه بر این که به دلیل قرنطینه و پروتکل‌های بهداشتی اجازه برگزاری مناسک و آیین‌های سوگواری به بازماندگان داده نمی‌شد.

مرگ پدیده‌ای اجتماعی و دربرگیرنده مناسک و آیین‌هایی خاص است. این مناسک فارغ از بدرقه نمادین فرد فوت‌شده به جهان و زندگی دیگر که در همه فرهنگ‌ها در قالب‌های مناسکی متفاوتی وجود داشته و برپا می‌شود، آیینی برای تسلی خاطر و ابراز هم‌دردی با فرد متوفی است؛ اما میان‌ذهنیت جامعه ایرانی در دو دهه اخیر در موضعی انتقادی نسبت به این مناسک قرار داشت؛ ساخت و نمایش فیلم‌ها و سریال‌هایی همچون «چند میگری گریه کنی» (۱۳۸۴)، «پیامک از دیار باقی» (۱۳۸۷)، «طبقه حساس» (۱۳۹۲) و نیز ساخت و انتشار جوک‌ها و مضامین طنز در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی در واقع، بازنمایاننده فضایی ضدمناسک سوگ و آیین‌های بزرگداشت و یادبود متوفی و

تسلیمت به بازماندگان است.

«ما جزء خانواده‌هایی بودیم که درگیر بیماری و عزادار شدیم و پدر همسرم از کرونا فوت شدند. می‌گفتند که برای مراسم فقط بستگان درجه اول و خود خانواده اصلی بروند، آن‌هم با فاصله از مراسم تدفین و نزدیک نشوند. افرادی بیگانه و ناشناس مراسم تدفین را انجام می‌دادند. گفتند تا ۵ روز کسی سر مزار نرود و هر کدام از بستگان و اقوام در منزل خودشان عزاداری می‌کردند. جداجدا و تنها. اقوام بعد از مراسم اصلاً خانه نیامدند و از همان بهشت‌زرها برگشتند؛ اما مراسم چهلم عده‌ای آمدند. خواهر همسرم می‌گفت چقدر خوب شد که خانواده برای چهلم آمدند. این خیلی در روحیه ما اثر گذاشت و حال ما را بهتر کرد. روزهای اول که تنها بودیم و کسی در کنار ما نبود و تنهایی عزاداری می‌کردیم واقعاً به ما سخت گذشت و خیلی دردناک بود.» (مهرانا، ۳۸ سال، متأهل، کارشناسی، خانه‌دار، دارای یک فرزند).

مرگ کرونایی و مرگ غیر کرونایی اگرچه هر دو شامل عدم برگزاری آیین‌های سوگواری و محکوم به سوگ در تنهایی و انزوا بودند- که البته در مورد مرگ کرونایی سخت‌گیرانه‌تر بود-؛ اما در ماهیت کاملاً متفاوت از یکدیگر و در فهم بازماندگان تجربه‌ای متمایز از هم بودند. مرگ کرونایی مرگی فاقد گفتمان و لال از توصیف بود یا در تفسیر لکنت داشت. مفاهیم و واژه‌های توصیف‌کننده مرگ کرونایی نه از جنس زمینی و انضمامی که از جنسی انتزاعی، فرازمینی و جادویی و دور از فهم مرگ به مثابه امری رایج بود. از همین رو، به نظر می‌رسد نزدیکان و خانواده متوفیان مرگ کرونایی تسلی خاطر و همراهی عاطفی و احساسی بیشتری را از سوی دیگران نیاز داشتند؛ چراکه رخداد مرگ نزدیکان برای ایشان امری غیرقابل فهم بود. امری که فهم نشود و امکان تفسیر و معنا نیابد فشار ذهنی و روانی بیشتری بر فرد وارد می‌سازد و تجربه بستگان و نزدیکان متوفیان کرونایی در واقع، فشار ذهنی‌ای دوچندان در مقایسه با یک مرگ عادی و غیر کرونایی به همراه داشت.

اما فارغ از تفاوت‌های ماهیتی مرگ کرونایی و غیر کرونایی و احساس نیاز بیشتر به همراهی اطرافیان با خانواده فرد متوفی آنچه به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی در پاندمی کرونا خود را نشان داد، بازاندیشی و بازتعریف مناسک و آیین‌های سوگ در میان‌ذهنیت جامعه

ایرانی بود که مدت‌ها بود مورد انتقاد و در مقایسه با گذشته به حاشیه رفته بود.

«نگاه من به عزاداری منفی بود. همیشه فکر می‌کردم که فردی که کسی را از دست داده و پذیرایی از دیگران واقعاً ظلم است. حتی نمی‌تواند یا شاید نخواهد با دیگران حرف بزند. دوست دارد تنها باشد و در خلوت عزاداری کند. بعد یک‌دفعه یک خروار آدم در مراسم سوگواری می‌ریزند سرش! برایم قابل فهم نبود! فکر می‌کردم مرده‌خوری و زحمت و فشار برای خانواده متوفی است؛ اما بعد تجربه مرگ پدرم که حتی کروناپی هم نبود، نگاهم عوض شد. نمی‌دانم اثر کرونا بود این تغییر و ممنوعیت‌ها یا نه چون تابه‌حال تجربه مرگ نزدیکان را نداشتم. واقعاً حضور دیگران و این که تو را تنها نمی‌گذارند، در هضم مرگ نزدیکان و کنار آمدن با آن مثبت است. ما هیچ مراسم سوگمی نداشتیم و این من را خیلی افسرده کرد. حس کردم هم ما غریب بودیم هم پدرم غریب مرد.» (فهمیه، ۴۸ سال، متأهل، کارشناسی، کارمند، دارای دو فرزند).

منسک‌سازی و منسک‌گریزی یا منسک‌زدایی از آیین‌های سوگ به‌عنوان امری اجتماعی مسئله‌ای قابل توجه است. فارغ از نوع مذهب و دین، بخش مهم و قابل توجهی از مراسم سوگواری و عزاداری معطوف به انجام برخی مناسک دینی مذهبی مانند خواندن قرآن، دعا‌های مذهبی، روضه برای امامان شیعه، پوشیدن لباس سیاه یا تیره و ... است؛ اما در همراهی با میان‌ذهنیت انتقادی در دو تا سه دهه اخیر، شکل جدیدی از مناسک سوگ با نواختن موسیقی و محتوایی عرفانی و حتی شبه‌شادی شکل گرفته است. فارغ از فهم افراد طرفدار برگزاری این گونه از مناسک، از چشم‌اندازی نظری از جا‌کنندگی مناسک سوگ نه تنها از بستر اجتماعی، فرهنگی و مذهبی، بلکه حتی از بستر روان‌شناختی و فیزیولوژیک آن در واکنش به فقدان، از دست دادن و به‌طبع، پاسخ به آن از جنس غم و درد و رنج است.

در نگاهی متفاوت پاندمی کرونا انسان مدرن را به دوران نا‌مدرن^۱ پرتاب و او را در

۱. در به‌کارگیری مفهوم نا‌مدرن به‌جای پیشامدرن تعمد وجود داشته است که در اشاره به روایت هنجارین خطی از مدرنیته قابل توضیح است.

تجربه‌ای ناخواسته اما گریزناپذیر در موقعیت هم‌ذات‌پندارانه‌ای با تجربه مرگ نزد انسان نامدرن قرار داد. تجربه‌ای از فهم مرگ به‌عنوان امری مرموز، ناشناخته، جادویی و فرازمینی که پاسخ اصیل و تحریف‌نشده به آن از جنس رنج و درد و اندوه است که نه صرفاً از منظر روان‌شناختی بلکه از وجهی اجتماعی انجام مناسک جمعی را برای کمک به پذیرش مرگ نزد نزدیکان ضروری می‌ساخت. تجربه کرونا در پرتاب شدن فرد به نقطه‌ای شبیه صفر و در گسست از امر عادی این امر را یادآور شد که سوگواری و عزاداری در ماهیت جمعی و اجتماعی خود از جنس فقدان و رنج و متأثر از بستر فرهنگی اجتماعی است.

۴-۵. معنویت تشدید یافته و بازیابی مناسک دینی

نگاه به مرجعیت دین^۱ و کارایی آن در دوران مدرن، با برآمدن علم و خرد خودبنیاد، به‌مثابه امری افسون‌زدایی شده^۲ مورد تردید قرار گرفت؛ چراکه دنیای معاصر دنیایی مادی‌گرا^۳ بود که بر اساس اصول منطقی، عینی و قابل مشاهده و در نظامی از قواعد مشخص و شناخته‌شده شکل گرفته است. از این منظر فهم از جهان، انسان، هستی و آنچه رخ می‌دهد در تقابل با نگاه دینی قرار دارد (وبر، ۱۳۹۶). به گفته دیگر، تصور بر این بود که انسان مدرن نه تنها با تسلط و چیرگی و شناخت دنیای مادی که با مهار و کنترل آن به‌واسطه علم به‌عنوان تنها ابزار معتبر و مشروع، دیگر نیازی به دین به‌عنوان ابزار کمک‌کننده ندارد. اگرچه این ادعا از نیمه دوم قرن بیستم با چالش‌های بسیاری در غرب مواجه شد، اما همچنان به‌عنوان روایتی قوی درباره دین در غرب حضور دارد (مک کواری، ۱۳۷۸).

«به‌نظرم نباید زیاد وسواس داشت. این شرایطی است که فعلاً با آن درگیر هستیم. من پروتکل‌ها را رعایت می‌کنم، اما بقیه را می‌سپارم به خدا. برای محافظت حمد و سوره می‌خوانم. ما باید با این شرایط سازگار شویم نه این‌که با آن بجنگیم. چون فکر می‌کنم در

-
1. Religion
 2. Disenchantment
 3. Materialiste

آن صورت انرژی منفی بیشتری دریافت می‌کنی! ان‌شالله واکسن‌اش هرچه زودتر پیدا می‌شود.» (صبا، ۳۶ سال، متأهل، کارشناسی، خانه‌دار، دارای دو فرزند).

تجربه کرونا به‌عنوان امری ناشناخته، مرموز، جادویی و غیرقابل‌شناسایی و فهم توسط علم، بازگشتی به تشدید رازورانگی جهان بود. به‌ویژه که آورده کرونا نیستی و مرگی بود که نه تصادفی و تدریجی، بلکه به شکلی سیستماتیک، ناگهانی، عریان و در تعدادی انبوه جان انسان‌ها را می‌گرفت. کرونا در تجربه‌ای بازگرداننده به گذشته دور، مرگ را به انسان بسیار نزدیک ساخت. اگرچه چنین فهمی از نزدیکی مرگ ناظر بر انسان غربی دانسته شده است (پورموسی بشلی، ۱۳۹۹: ۱۷۶)؛ اما به‌نظر نمی‌رسد نزدیکی و خاص بودگی مرگ کرونایی خاص انسان غربی باشد. تصویر برساخت شده از کرونا بر اساس تجربه‌ها و مشاهدات عینی و البته بزرگ‌نمایی رسانه‌ای بازنمایاننده نیستی و مرگی پایان‌ناپذیر و به نیستی کشاننده هستی و در نتیجه، برانگیزاننده هراسی از فروریختن و نابودی و رسیدن به نقطه پایان جهان بود. این تصویر و فهم عمومی از کرونا، انسان مدرن را به جهانی نامدرن و فهمی کیهان‌شناختی و اسطوره‌ای از جهان و پدیدارهای آن پرتاب کرد. کرونا انسان را دوباره به جهان رازورانه و امر ناآشنا بازگرداند که در آن علم و پزشکی یا برساخت آن‌ها به‌گونه‌ای بود که تا ماه‌ها پاسخی توضیح‌دهنده و متقن به این بیماری نداشتند. در چنین میان‌ذهنیت اجتماعی شکل گرفته پیرامون کرونا به‌مثابه فاجعه و آینده مبهم انسان که حتی سویه‌هایی جهانی نیز داشت، بازان‌دیشی و بازتعریف دین و مناسک دینی و امر معنوی تحقق یافت.

«اوایل خیلی ترسیده بودم و خیلی نگران بودم. این تاوان چه گناهی بود؟ به این فکر می‌کردم که یعنی مرگ چه کسانی را می‌بینم؟ آیا پیش از خانواده و عزیزانم خواهم مرد یا نه اولین نفر هستم! تصور این که مرگ همه آن‌ها را بینم و زنده بمانم واقعاً گاهی مرا به مرز دیوانگی می‌رساند. خیلی کارها کردم برای فاصله گرفتن از این فکرهای دیوانه‌کننده. یک گروهی با دوستان قدیمی زدیم و آنجا هرکسی بر اساس آنچه باور داشت از دعا و آیه‌های قرآن و توصیه‌های روان‌شناسی و یوگا و ... و کلاً هر امر معنوی را می‌گذاشت.» (مهرانا، ۳۸ سال، متأهل، کارشناسی، خانه‌دار، دارای یک فرزند).

بازگشت به امر دینی و معنوی در پاندمی کرونا وجهی در فاجعه بودن آن و وجهی در ناشناختگی و غیرقابل فهم و تفسیر بودن کرونا و به ویژه مرگ‌های ناشی از آن داشت. فاجعه گونه بودن پاندمی کرونا، شبیه نبودن آن به تجربه‌های پیشینی انسان، ناشناخته بودن و در نتیجه به گفت‌وگو در نیامدن آن به این فاجعه و جوهری مرموز و فرازمینی بخشید که به ویژه به میانجی رسانه‌ها و فضای مجازی هراس برآمده از آن افزایش یافته بود. با برآمدن وجوه رمز و رازوارگی بیماری کرونا، روی آوردن به تفسیرهای الهیاتی و حتی اسطوره‌ای از جنس نیروهای ماورائی و قدرت‌هایی برتر از نیروی عقل و خرد انسان، تلاش برای ساخت معنا و تفسیر آنچه تجربه می‌شد بود. بحران و فاجعه کرونا در قالب خاص بودگی‌هایش نیاز به چارچوبی برای فهمیدن داشت. کرونا امری بیرون از جریان عادی زندگی و به تفسیر نیامده بود و فهم دین به‌عنوان امری مقدس و به مثابه «بیرون زدن» از روال‌های عادی زندگی (برگر، ۱۳۹۷) می‌تواند برای عبور از بحران به انسان کمک کند. تجربه بحران کرونا به‌عنوان امری بیگانه و رازورانه و بازتعریف و بازگشت به دین و مناسک دینی نشان داد که دین همچنان یکی از نیرومندترین و مهم‌ترین نهادهای اجتماعی اثرگذار بر زندگی فرد (زاکرمن، ۱۳۸۴) و دارای کارکرد معنابخشی به تجربه‌ها و رخدادها زندگی فرد است (Eliade, 1969)؛ اگرچه این معنابخشی ذهنی و فردگرایانه است (Martuccelli, 2002).

«قبل از داستان کرونا می‌دیدم که مادرم نماز می‌خواند و دعا می‌کند و احساس می‌کردم آرامشی که در او هست از نماز و قرآن و دعا است. حتی مادرم در شرایط کرونایی انجام نماز و دعا و مناسکی از این دست را بیشتر کرده بود. من هیچ‌وقت مخالفتی با دین و مناسک دینی نداشتم؛ اما خب تجربه‌های عینی این گونه هم نداشتم. روزهای قرنطینه در واقع، فرصتی شد برای من که به سراغ تجربه‌های دینی بروم. البته این احساس را هم داشتم که به این تجربه‌ها نیاز دارم و می‌تواند در این شرایط به من کمک کند؛ و در این مدت واقعاً نتیجه گرفتم. من خیلی آدم مضطربی هستم و شاید خیلی از آدم‌ها با گفت‌وگو با دیگران آرامش بگیرند، اما حقیقتاً من با قرآن خواندن توانستم آرامش پیدا کنم.» (پریا، ۳۰ ساله، دارای یک فرزند، کارشناسی، خانه‌دار).

فهم معمول افراد از کرونا، یک بیماری دارای عامل بیولوژیک است. باین حال،

به علت شناخت ناکافی و حتی عدم شناخت علم و پزشکی از آن، گفتمان علم پزشکی فاقد فریبگی و غنا لازم برای فهم بیماری بود. در نتیجه، بیماری و پاندمی کرونا برای ماه‌ها دارای بیرون‌زدگی‌هایی از گفتمان علم و پزشکی بود؛ در حالی که گفتمان دینی و الهیاتی به عنوان گفتمانی زیسته و صورت‌بندی شده در طی سده‌های پی‌درپی می‌توانست خلأ گفتمان علم و پزشکی را برای فهم معنای بیماری و به‌ویژه مرگ‌های کرونایی پر کند.

تجربه‌های کرونایی و تفسیر، فهم و مواجهه با آن امری متکثر است. آنچه در موضوع تجربه خانواده از امر دینی و معنویت در بحران کرونا دارای اهمیت است، نقش و جایگاه دین و مناسک دینی به عنوان نهادی بیرونی به خانواده برای کمک در عبور از فاجعه است. فهم از کرونا با داشتن یک عامل بیولوژیک فهمی مشترک میان اکثریت افراد در جامعه است و تبیین‌های دینی از آن نه در تعارض که در توازی یا تکمیل روایت‌های علمی قرار دارد. قرار گرفتن کرونا در هاله‌ای از ابهام و ناشناختگی به‌ویژه در ماه‌های نخست و وجود خلأ گفتمان علم برای توضیح و توصیف آن، عامل مضاعفی در بازگشت افراد به امر دینی و روی آوری به مناسک مذهبی بود. به علاوه آن که نقش و جایگاه آرامش‌بخشی امر معنوی و دین و تفسیر و معناسازی دین در دشواری‌های زندگی در قرنطینه و هراس از بیماری و مرگ خود و عزیزان دارای اهمیت است. بنابر آنچه گفته شد، بازگشت به مناسک دینی یا پررنگ‌تر شدن انجام آن از سوی افراد، اگرچه رنگی از استیصال و نیاز دارد، اما آنچه محور و مرکز قرار می‌گیرد نه خود فردی که خانواده و عبور آن به سلامت از بحران است و از همین رو، خانواده و سلامت و حفظ و بقاء آن در مرکز انجام امر دینی و معنوی قرار می‌گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

نگاه به فاجعه کرونا در این پژوهش به‌مثابه دریچه‌ای جامعه‌شناختی رو به فهمی تازه از خانواده به‌مثابه سازه و پدیده‌ای اجتماعی در بحران است؛ چراکه شرایط تنش آلود فاجعه، امکان فهمی دقیق‌تر را از خانواده فراهم می‌کند. پرسش اصلی پژوهش آن است که ساخت‌شکنی/ بازساخت‌یابی خانواده در موقعیت فاجعه در چه فرایندی و چگونه در روایت زنان تفسیر و معنا می‌شود؟ و در این بازیابی چه راهکارها و مکانیسم‌هایی از سوی

خانواده به کار گرفته می‌شود؟ یافته‌های میدانی به دست آمده از مصاحبه با ۲۳ زن متأهل ۳۰-۵۲ سال در دو استان تهران و البرز که در سال ۱۳۹۹ و با مصاحبه عمیق نیم‌ساختاریافته به روش تحلیل مضمون مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفت. تحلیل یافته‌ها نشان‌دهنده پنج الگوی غالب است. محوریت یافتن روابط همسران، مرکزیت یابی روابط نسلی، اهمیت یابی آیین و مناسک خانوادگی، بازاحیای مناسک و فرایندهای جمعی (سوگ) و معنویت تشدید یافته و بازیابی مناسک دینی، زیرسازه‌های درونی و سازه‌های بیرونی هستند که به خانواده برای عبور از فاجعه و سازگاری با شرایط کمک می‌کنند.

تغافل و تعلیق باهدف عبور از موقعیت‌ها و تجربه‌های تنش‌زا از مهم‌ترین راهبردها یا تاکتیک‌هایی است که به خانواده برای گذر از بحران کمک می‌کند. در جریان عادی زندگی خانواده آرمان‌هایی مانند برابری، تقسیم کار خانگی، زنانگی و مردانگی ایده‌آل متأثر از فضاهای برابری‌خواهی در جامعه ایرانی و جهانی اهمیت داشته و حتی می‌تواند به ایجاد چالش منجر شود. در شرایط بحران سوژه بازاندیش با فهم از قرار داشتن زیست خانواده در تداوم زیست فردی، از موقعیت‌های تنش‌زا دوری کرده و مسائل گذشته و جاری در قرنطینه و شرایط فاجعه را باهدف کاهش کشمکش در فضای خانگی به تعویق انداخته و راهبرد تغافل را در پیش می‌گیرد.

درحالی که تصور بر این بود که در کرونا نسل پیران بیرون افتاده در ساختار جدید خانواده، از دایره توجه بیرون گذاشته شده و در اولویت آخر برای حفظ سلامت و حمایت در قرنطینه خانگی خواهند بود؛ اما این نسل با تشدید همبستگی خانوادگی و ایجاد کنشگری جدید از سوی نسل جوان خانواده مورد حمایت واقع شدند. همچنین، نسل اول خانواده به‌ویژه ظرفیت تبدیل به یکی از زیرسازه‌های عبور خانواده از بحران گردید. روایت خاطره‌ها و تجربه دشواری‌های پشت سر گذارده توسط آن‌ها با قرار دادن فاجعه در پیوستاری تاریخی نقش مهمی در برساخت معنا زندگی در بحران و فهم تجربه فاجعه در بستری تاریخی دارد.

در فرایند احیاء زیرسازه‌های خانواده باهدف گذر از بحران، آیین‌ها و مناسک خانوادگی یا صلح‌رحم یکی از زیرسازه‌های مهم و کلیدی خانواده ایرانی مورد بازاندیشی قرار گرفت. بافهم خانواده ایرانی به‌عنوان یک خانواده طایفه‌ای یا خاندانی و در فقدان

شکل گیری دولت رفاه و برآورنده نیازهای حمایتی اقتصادی و رفاهی خانواده، این شبکه خویشاوندی یا عشیره‌ای و طایفه‌ای است که از خانواده‌های تحت پوشش خود حمایت‌های گوناگون را انجام می‌دهد. به‌ویژه پیوند این بحران با بیماری به‌عنوان امری ناتوان‌کننده از نظر جسمی و نیازمند مراقبت عاطفی و جسمی، ضرورت بازگشت و احیاء روابط خویشاوندی و خانوادگی بیش از پیش آشکار ساخت.

دیگر سازه‌های مورد بازاندیشی قرار گرفته در کرونا مناسک و آیین‌های سوگواری به‌عنوان واقعیتی اجتماعی بود که به‌طور خاص و با افزایش مرگ‌ومیر کارکرد یافت و حتی قالب مجازی گرفت. به‌ویژه آنکه ناشناختگی بیماری و مرگ‌میرایی به‌عنوان امری کاملاً تسخیر نشده توسط علم پزشکی و تبدیل مرگ به موضوعی ناگهانی، وحشی و فهم‌ناشده، مناسک سوگ و عزاداری جمعی نه‌تنها توجیهی مضاعف یافت، بلکه در بازتعریف و بازاندیشی به اصالت دینی و سنتی خود و هم‌معنایی با مفاهیمی چون درد و رنج و فقدان بازگشت.

احیاء دین و مناسک دینی و روی‌آوری به معنویت در کرونا، به‌عنوان یکی از سازه‌های بیرونی خانواده برای عبور از بحران اهمیت یافت. فهم از کرونا با داشتن یک عامل بیولوژیک فهمی مشترک میان اکثریت افراد در جامعه است و تبیین‌های دینی از آن نه در تعارض که در توازی یا تکمیل روایت‌های علمی قرار دارد. پاندمی کرونا و بنا شدن بحران بر اساس یک بیماری، ایجادکننده شرایطی انضمامی برای مطالعه تعارض دو پارادایم دین و علم بود. کرونا با ایجاد وقفه و گسست در امر مدرن فرصت و امکان برآمدن امر نامدرن، در اینجا دین را فراهم ساخت. ناشناختگی و رازوارگی کرونا و فقدان گفتمان فربه و غنی علمی برای توضیح آن تا مدت‌ها، فرصتی برای گفتمان دین‌پدید آورد تا در رقابت با گفتمان علم ظاهر شود. اگرچه یکی از روایت‌های عمده تعارض گفتمان علم و دین است، اما در شرایط گسست و وقفه کرونا، فرصتی برای حضوری مسالمت‌آمیز این دو گفتمان در تجربه و واقعیت زندگی افراد که مهم‌ترین اولویتشان زنده ماندن و عبور از فاجعه بود، فراهم ساخت. همزیستی گفتمان دین و علم به محوریت فاجعه کرونا در قالب‌های متفاوتی از روایت‌های موازی و مکمل خود را نشان داد یا روایت‌های علمی که

با یک نگاه دینی متمیم می‌گردد.

به‌طور کلی، هدف پژوهش شناخت راهبردهایی است که خانواده برای سازگاری با شرایط بحران به کار می‌گیرد. نکته دارای اهمیت آن است که سازگاری و مقاومت خانواده در قالب و به میانجی مقاومت و سازگاری اعضای خانواده به‌عنوان سوژه‌هایی بازاندیش فهم شود. در واقع، آگاهی مقاومتی خانواده برآمده و صورت‌بندی شده از آگاهی مقاومتی افراد است و خانواده از آن منتفع می‌شود و هرچه میان اعضای خانواده از این منظر هماهنگی بیشتری وجود داشته باشد، سازگاری خانواده عمیق‌تر و باثبات‌تر خواهد بود. دیگر نکته دارای اهمیت آن است که در مسئله سازگاری و مقاومت خانواده محوریت موضوع، خانواده به‌عنوان گروهی طبیعت‌بنیاد است که مسئله اساسی آن بقاء و تداوم زیست خود است. در موقعیت تداوم زیست، افراد در کلیت خانواده به‌دنبال تحقق ارزش‌ها یا ضدیت و مقابله با ضدارزش‌ها نیستند، بلکه در شرایط بحران تنها به تداوم زیست و بقاء خانواده توجه دارند که در قالب رویکردی طبیعت‌بنیاد قابل فهم و تفسیر است. اساس رویکردهای طبیعت‌بنیاد مقاومت نرم با بیشترین سازگاری است یا به عبارتی تبعیت از سیاست زندگی است و محوریت سیاست زندگی یک سوژه بازاندیش و کنشگر و نه یک سوژه جنگنده و مقاوم است. در واقع، در شرایط بحران مهم‌ترین پرسش این است که امکانات سازگاری و مقاومت چیست؟ که پاسخ آن به سوژگی بازمی‌گردد.

سیاست زندگی خاص دوران کرونا نیست، اما سوژه را برای عبور از بحران توانمند می‌سازد. سوژه حتی تا پیش از کرونا نیز مسئله و دغدغه سیاست زندگی را داشته است؛ چراکه خانواده تنها دارایی و پناهگاه امنی است که به فرد برای عبور از بحران کمک می‌کند. در دوران پیشاکرونا سیاست زندگی بیشتر سویه‌های فردگرایانه داشت، درحالی‌که در بحران سویه‌های خانواده‌گرایانه آن باهدف بقا و تداوم زیست خانواده غلبه یافت.

منابع

۱. بک، الریش (۱۳۹۷)، جامعه خطر، ترجمه: رضا فاضل، تهران: ثالث.
۲. بلیکی، نورمن (۱۳۹۳)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه: حمیدرضا حسینی، محمدتقی ایمان و مسعود ماجدی، تهران: پژوهشگاه حوزه و اندیشه.
۳. بلیکی، نورمن (۱۳۹۵)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۴. بهنام، جمشید (۱۳۵۶)، ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران: خوارزمی.
۵. بیکر، پیتر (۱۳۹۹)، «هرگز نباید به شرایط عادی برگردیم»، ترجمه: محمد معماریان، سایت ترجمان، (تاریخ انتشار ۳۰ فروردین ۱۳۹۹).
<https://tarjomaan.com/neveshtar/9704>
۶. پورموسی بشلی، ابراهیم (۱۳۹۹)، در باب فتنه کرونا، در: درآمدی بر تاریخ کرونا و بیماری‌های همه‌گیر، گردآوری: داریوش رحمانیان و زهرا حاتمی، تهران: خاموش. ص ۱۷۳-۱۸۹.
۷. تورن، آلن (۱۳۹۸)، برابری و تفاوت: آیا می‌توانیم با هم زندگی کنیم؟ ترجمه: سلمان صادقی‌زاده، تهران: ثالث.
۸. تومبز، اس. کی (۱۳۹۸)، معنای بیماری: شرحی پدیدارشناختی از دیدگاه‌های متفاوت پزشکی و بیمار، ترجمه: محمدرضا اخلاق‌منش، تهران: فرهامه.
۹. ذکایی، محمد سعید (۱۳۹۹)، هنر انجام پژوهش کیفی از مسأله‌یابی تا نگارش، تهران: آگاه، آگاه.
۱۰. زاکرم‌نیل (۱۳۸۴)، درآمدی بر جامعه‌شناسی دین، تهران: لوح فکر.
۱۱. زیمل، گئورگ (۱۳۹۵)، گئورگ زیمل: گزیده مقالات، ترجمه: شاپور بهیان، تهران: دنیای اقتصاد (وابسته به شرکت دنیای اقتصاد تابان).
۱۲. کاظمی، عباس (۱۳۹۹)، نگاهی جامعه‌شناختی به کرونایی شدن جامعه، در سلگی، محمد و همکاران (۱۳۹۹)؛ کرونا و جامعه ایرانی، سویه‌های فرهنگی و اجتماعی

- (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ اول.
۱۳. کچویان، حسین (۱۳۸۷)، *تطورات گفتمان‌های هویت ایران، ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعدتجدد*، تهران: نشر نی.
۱۴. کرسول، جان (۱۳۹۶)، *پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)*، ترجمه: حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران: انتشارات صفار.
۱۵. کرمی قهی، محمدتقی، خزایی طاهره & اوجیان، پرستو (۱۴۰۲)، «روایت زنان از تجربه خانواده ایرانی از کرونا و قرنطینه خانگی»، *دوفصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی*، ۳۰ (۱): ۲۰۷-۲۲۸. Doi:10.22059/jst.2023.361250.1869
۱۶. کرمی، محمدتقی (۱۴۰۱)، *جنسیت و فهم سوژگی زنان از قرنطینه خانگی در بحران کرونا، فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۹ (۹۹): ۸۹-۱۳۲. doi: 10.22054/qjss.2023.76686.2716
۱۷. گیبینز، جان & ریمر، بو (۱۳۸۴)، *سیاست پست‌مدرنیته: درآمدی بر فرهنگ و سیاست معاصر*، ترجمه: منصور انصاری، تهران: گام نو.
۱۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۹)، *قواعد جدید روش جامعه‌شناسی، نقد پوزیتیو جامعه‌شناسی‌های تفسیری*، ترجمه: عباس محمدی اصل، تهران: افکار جدید.
۱۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد تشخص و هویت در عصر جدید*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۲۰. مجتهدی، حسین (۱۳۹۹)، *کرونا و عبور از تروما از منظر روان-تاریخ پژوهانه*، در: *درآمدی بر تاریخ کرونا و بیماری‌های همه‌گیر*، گردآوری: داریوش رحمانیان و زهرا حاتمی، تهران: خاموش. ص ۱۲۱-۱۳۷.
۲۱. میریام، شرون. بی (۱۳۹۴)، *تحقیق کیفی: راهنمایی برای طراحی و اجرا*، ترجمه: نورالله پاشا، تهران: جامعه و فرهنگ.
۲۲. مک کواری، جان (۱۳۷۸)، *تفکر دینی در قرن بیستم، مرزهای فلسفه و دین ۱۹۰۰-۱۹۱۰*، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: امیرکبیر.
۲۳. وبر، ماکس (۱۳۹۶)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.

24. Ariès, P. (1960). *L'Enfant et la Vie Familiale sous l'Ancien Régime*. trans. Robert Baldick. Centuries of Childhood. Plon: Paris.
25. Eliade, M. (2013). *The quest: History and meaning in religion*. University of Chicago Press.
26. Giddens, A. (1984). *The Construction of Society: outline of the theory of structuration*, Berkeley, CA, University of California Press.
27. Giddens, A. (2004). *La Transformation de l'intimité: sexualité, amour et érotisme dans les sociétés modernes*, tr. fr. J. Mouchard, La Rouergue Chambon.
28. Hérichon, E. (1969). Erich Fromm, Société aliénée et société saine: du capitalisme au socialisme humaniste: psychanalyse de la société contemporaine, Paris, le Courrier du livre, 1956. *L'Homme et la société*, 11(1), 230-233.
http://www.persee.fr/doc/homso_00184306_1969_num_11_1_1196
29. Martuccelli, D. de Singly, F. (2012), *Les sociologies de l'individu*, Armand colin, Paris
30. Martuccelli, Danilo. (2002). Grammaire de l'individu. Gallimard. Paris.
31. McFarlane, A. C. & Norris, F. H. (2006). Definitions and concepts in disaster research. *Methods for disaster mental health research*, 2006, 3-19.
32. Schütz Alfred (2003), *L'étranger*, traduit par Bruce Bégout, Paris: Alina.
33. Schütz, Alfred (1998), *Éléments de Sociologie Phénoménologique*, L'Harmattan, Paris.